

## عملکرد وزیران کرمانی و نقش آنها در دیوان سالاری تیموریان با تکیه بر دوران

### ابو سعید و سلطان حسین بایقرا

#### فروغ رحیم پور

دانشجو دکتری تاریخ تمدن ملل اسلامی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران

Forugh.Rahimpoor@gmail.com

#### دکتر علی رحیمی صادق

استادیار گروه تاریخ، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران

Ali\_rahimisadegh@yahoo.com

### تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۱۵

#### چکیده

حضور کرمانیان در حکومت تیموریان سبب شد تا نقش آنان در تشکیلات حکومت سلطان ابو سعید تیموری (۸۷۳-۸۵۵ق) و سلطان حسین بایقرا (۹۱۱-۸۷۵ق) نمود بیشتری پیدا کند. بسترهای مناسب و انگیزه های سیاسی و فرهنگی وزیران کرمانی در هرات جایگاه مناسبی برای ایشان به ارمغان آورد.

اما این پژوهش ضمن بررسی جایگاه وزارت، در پی یافتن پاسخ این سوال است که: چه زمینه هایی سبب رشد وزیران کرمانی در دربار تیموری شد؟ وجه نقشی در ساختار دیوان سالاری تیموریان داشته اند؟ یافته های پژوهش نشانگر این است که وزیران کرمانی به وسیله پدرانشان به امور دیوانی آشنا و با توجه به استعداد و لیاقت و پشتکاری که از خود نشان دادند به وزارت راه پیدا کردند و تبحر و علاقه وزیران به امور فرهنگی، هنری، آموزشی و نقش ایشان در این زمینه باعث ایجاد شکوفایی فرهنگ و هنر در جامعه تیموری شد. رویکرد مقاله تاکید بر تبیین تحلیلی با اتکا به شواهد توصیفی بر گرفته از منابع اصلی و تحقیقی، و گردآوری اطلاعات بر پایه، روش کتابخانه ای است.

کلید واژه ها: تیموریان، وزارت، افضل الدین محمد کرمانی، خواجه برهان الدین عبدالحمید کرمانی، عبدالله مروارید.

## مقدمه

سابقه منصب وزارت در ایران به دوران پیش از اسلام بر می گردد. در دوران بعد از اسلام، اهمیت این منصب بیشتر هم شد. نیاز فاتحان عرب، ترک و مغول به تجربیات ایرانیان در اداره امور را در دست داشتند خلفا و سلاطین هم تا زمانی که از جانب آنها احساس خطر نمی کردند، به این وضع رضایت می دادند و حتی در صورت بر انداختن بعضی از آنها، وزیران دیگری را به کار می گماشتند در آثار نظریه پردازان سیاسی مسلمان نیز جایگاه و کارکرد وزارت به گستردگی مطرح شده است. به هر روی، آنچه مسلم است به نظر می رسد این است که به بیان غزالی، برای پیشرفت ثر کشورداری پاره ای جز تعیین وزیر نبود. به نظر او، مقدمه چینی برای فرمانروایی و استواری مبانی کشور گشایی با تعیین وزیر امکان داشت، اسباب سلطنت به کفایت وزیر وابسته بود و اجرای امور مملکت از درایت او ناشی می شد. (غزالی، ۱۳۵۱: ۸۰) اصفهانی، مولف قرن ششم هجری، نیز وزیر را برای پادشاه عادل ((رکن صلاح مهمات و عمده فلاح از صدمات معضلات و مقدر اساس معالی و مهندس مبانی معانی)) معرفی کرده است. (اصفهانی، ۱۳۶۴: ۱۸) نخجوانی و خنجی که به ترتیب در قرون هشتم و نهم به امور دیوانی و سیاسی سروکار داشتند، ریشه وزیر را از وزر دانسته و توضیح می دهند که وزر در لغت به معنای سنگینی است و این معنی را می رساند که کسی که متحمل بار وزارت می شد، کاری سنگین را تحمل می کرد. خنجی، که فقیه نیز بود، اضافه می کند که وزارت در شریعت عبارت از نیابت سلطنت و خلافت است. (خنجی، ۱۳۶۲: ۸۴) با این وصف، مقاله حاضر بر آن است تا ضمن عرضه گزارش روشن و منسجم از وضعیت نهاد وزارت در گذر تاریخ و بخصوص دوره تیموریان، به تبیین عملکرد وزیران کرمانی بپردازد. بدین منظور سعی شده با گرد آوری و طرح آگاهی های پراکنده منابع، موضوعاتی چون نقش این وزیران با سایر ارکان قدرت و خاستگاه های اجتماعی وزیران و کارکردهای حکومتی و فرهنگی آنها را با شیوه توصیفی - تحلیلی بررسی کند.

## وزارت در گذر تاریخ

در لغت نامه دهخدا ذیل کلمه دیوان آمده: ((محل گرد آوری دفاتر، فارسی معرب است از کلمه مفروض ایرانی Dewan هم‌ریشه دبیر، نویسنده و به قول آندراس مرتبط به کلمه آسوری Dap و کلمه Dipi پارسی باستان که از Duppu آکدی و Dup سومری ماخوذ است)). (دهخدا، ۱۳۴۱: ۵۹۳)

در دایره المعارف فارسی هم در این باره آمده: ((دیوان Diwan، تشکیلات اداری عهد خلفا و سلاطین ممالیک اسلامی، عنوان اداره کل محاسبات و مملکت و دفتر محاسبات، و همچنین به معنی مطلق اداره و تشکیلات اداری - کلمه ظاهراً ایرانی است و هم‌ریشه دبیر، و این احتمال هم هست که اصل آن آسوری یا سومری باشد)). (مصاحب، ۱۳۵۸، ۰۳۰ / ۱ / ۱)

در تاریخ اسلام، طبری می نویسد: ((عمر نخستین کسی بود که دیوان ترتیب داد و کسان را به ترتیب قبایل نوشت و مقرری معین کرد)). (طبری، ۱۳۷۵، ۲۰۴۶ / ۵)

ابن اثیر می نویسد: ((در سنه پانزده، عمر برای مسلمین وظایف و حقوق و مراتب شهریه و سهم معین و مقرر نمود و دیوان ها و حسابداری ها تاسیس و دایر کرد و اشخاص سابقه دار و مقدم و مجرب را برحسب سابقه اسلام و جهاد از حیث عطا و اجر مقدم و برتر از سایر داشت)). (ابن اثیر، بی تا، ۲/۳۱۰)

ابن طقطقی در رابطه با تاسیس دیوان توسط عمر، خلیفه دوم می نویسد: ((عمر دید که فتوحات پی در پی انجام شده ... و بارها ی طلا، نقره، جواهر نفیس و لباسهای فاخر که نصیب ایشان شده است، در این صورت باید گشایشی در زندگی مسلمانان قایل شد و اموال را در میان ایشان تقسیم کرد ولی نمی دانست چه کند و چگونه آن را ضبط نماید. در این وقت یکی از مرزبانان ایران به نام هرمزان وقتی حیرت عمر در کار تقسیم غنائم جنگی دید به او گفت: حکومت ایران به کمک دستگاه و سازمانی که ((دیوان)) نام داشت کلیه خرج و دخل مملکت را ثبت می کرد و حقوق و

<sup>۱</sup> - آکولوتوس آندراس (۱۶۵۴-۱۷۰۴ م.) دانشمند و خاور شناس آلمانی، استاد علوم دینی و مترجم بخش هایی از قرآن به زبان لاتین و به زبان های عبری، کلدانی، عربی، فارسی، حبشی، مغربی، ترکی و قبطی آشنا بود.

مستمری اشخاص را می پرداخت. عمر دستور داد تعلیمات او را به کار بندند و به این ترتیب دستگاه دیوان به وجود آمد.)) (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۱۱۳)

بدین ترتیب نخستین دیوان در اسلام، دیوان الخراج و سپس دیوان الجند بود.

در راس دیوان، وزیر اول یا وزیر بزرگ قرار داشت. این وزیران روی نیاز حیاتی برای بقاء، از میان شخصیت های دانشمند و مردان بزرگ و با کفایت انتخاب می گشتند و احکام روزانه دربار توسط این دیوان ها صادر و به موقع اجرا گذاشته می شد.

ابن خلدون مینویسد: (( وزارت از مهمترین پایگاه های سلطنتی و اساس همه پایگاههای پادشاهی است)) (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ۴۵۲، ۱/۱۳۷۵)

به قول ابن طقطقی: ((باید دانست که پایه وزارت در دولت بنی عباس بنا نهاده شد و قوانین آن در زمان ایشان برقرار گردید، اما قبل از آن وزارت نه قاعده معینی داشت و نه قوانین پا برجایی، بلکه هر یک از سلاطین دارای اطرافیان و اتباعی بودند و چون امری پیش آمد می نمود سلطان با صاحبان خرد و رأی درست مشاورت می کرد و هریک از ایشان به منزله وزیری محسوب می شدند. چون بنی عباس به سلطنت رسیدند، قوانین وزارت برقرار گردید و وزیر، وزیر نامیده شد. حال آنکه پیش از آن به او کاتب و مشیر می گفتند.)) (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۰۶)

در دوران نخستین امیران و سلاطین ایرانی در هر قسمت از کشور ادارات دولتی در شکل ساختمان تفاوت هایی ظاهری با هم داشتند ولی از لحاظ ماهیت و اصل دیوانی در همه جا همانند بودند. این تفاوت ها با اشکال گوناگون سازمانی و انواع ابتکارات و تحولات تازه یی را نشان می داد که هر یک از امیران و سلاطین ایرانی در قلمرو حکومت خود پدید آورده بودند.

طاهریان (۲۰۶-۲۵۹ ق.) نخستین حکومت ایرانی بود که بعد از اسلام با نام امیر در بخش شرقی ایران به سلطنت رسیدند و در تشکیلات دیوانی بجای وزیر، دبیر داشتند و تصمیمات و فرامین خود را به وسیله آنان ابلاغ کرده و از پیش می بردند.

در حکومت صفاریان، یعقوب لیث و برادرش عمرو (۲۴۷-۲۸۷ ق.) چندان در اندیشه ایجاد دربار و تشکیلات اداری نبودند و ظاهراً جز یک دبیر رسایل و یک حاجب و عده ای ماموران دیوانی و ایلچی و غلام، تشکیلات دیگر نداشته است. (انصاف پور، ۲۵۳۶: ۲۹۴)

در دوره سامانیان (۲۷۹-۳۸۹ ق.) نماد وزارت به طور قابل ملاحظه ای توسعه یافته بود. بطور مشخص ایجاد نظام دیوانی گسترده و توانمند برای اداره قلمرو پهناور سامانیان ضروری بود و دبیران کار ورزیده با تلفیق سنتهای اداری عهد سامانی و قوانین اسلامی، نظام دیوانی کار آمدی را پایه گذاری کردند که در مدتی کوتاه گسترش و پیشرفتی چشمگیر حاصل کرد و با ایجاد وزارتخانه ها و تقسیم بندی جدید کارهای دولتی به نوسازی ساختمان دولت همت گماشتند و از جمله چند دیوان نو، علاوه بر آنچه بود احداث کردند که مجموعه آن ها تحت سرپرستی وزیر بزرگ به تمام امور مملکت رسیدگی می نمودند.

اما آل بویه (۴۴۷-۳۲۰ ق.) همگی وزیر داشتند، منتهی به اقتضای موقعیت و ایجاب بعضی راسا از بالای سر و بعضی با همکاری و همفکری و بعضی تحت اختیار زیر دست وزیر، امور دولتی را پیش می بردند. بطور کلی در دوران آل بویه همان روش های اداری و سیاسی و ضوابط معمولی حکومت سامانیان در عزل و نصب کار گزاران و گزینش به کار گرفته می شده است.

استفاده از تجربه مملکت داری سامانیان به ویژه برای پایه گذاران سلطنت غزنوی (۳۵۱-۵۸۲ ق.) که برورده فرهنگ ایرانی - اسلامی عهد سامانی بوده (باسورث، ۱۳۶۲، ۱/۵۴) و براساس معیارهای منظم آن، مراحل ترقی را پیمودند (نظام الملک طوسی، ۱۳۷۲: ۱۳۰-۱۲۹) امری اجتناب ناپذیر بود بر همین اساس نظام اداری غزنویان با تفاوت هایی نه چندان چشمگیر بر پایه شیوه حکومتی سامانیان پی ریزی شده بود. (باسورث، ۱۳۶۲، ج ۱: ۵۵)

نهادهای کشوری سلجوقیان (۴۲۹-۵۹۰ ق.) مبتنی بر تشکیلات سامانیان بود که در راس آن وزیر قرار داشت. در این زمان مقام وزیر از اعتبار و اهمیت قابل توجهی برخوردار بود. آشنا نبودن سلجوقیان با رسوم ایرانیان موجب شد که وزرای نخستین سلاطین سلجوقی در تمام شئون مملکتی نقش ایفا کنند. (ستارزاده، ۱۳۸۴: ۱۷۹)

دیوانسالاری در دوره خوارزمشاهیان (۴۹۰-۶۲۸ ق.) به نوعی میراث دوره سلجوقی و پیشین آن بود. در این دوره دیوان ها تغییرات اندکی یافتند، منتهی در حکومت سلطان محمد (۶۱۷-۵۹۶

ق. شاهد تنزل مقام وزیر هستیم بطوریکه سلطان با حذف این مقام و تقسیم کارها میان شش نفر باعث هرج و مرج در امور اداری شد و تا سقوط حکومت، وزارت هرگز جایگاه گذشته خود را باز نیافت.

تشکیلات دیوانسالاری ایران در عهد حاکمیت مغول (۶۵۶-۷۳۶ق.) دستخوش دگرگونی های قابل توجهی گردید تسلط مغول ها و تاسیس سلسله ایلخانی منجر به ورود سنت ها و عناصر دیوانی تازه ای شد که از ختاییان و همچنین یاسای چنگیز خان، اقتباس شده بود. این عوامل جدید به واسطه حاکمیت سیاسی مغول ها، بر تشکیلات دیوانی ایران تاثیر بسزایی گذاشت.

دیوان به مفهوم امور تصدی با نظارت دولت و نیز سازمان و تشکیلات اداری و مراتب و مناصب دیوانی از جهت تنوع و تعدد در این زمینه چنان توسعه یافت که می توان آن را نمونه ای از توسعه سریع و نسبتاً عظیم دستگاه اداری در شرایط تاریخی و اجتماعی خاص به شمار آورد.

از ویژگی های مقام وزارت در دوره غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ق.)، این جایگاه میان دو نفر تقسیم شد و این نوع وزارت به وزارت توامان شهره شد که پس از غازان خان نیز ادامه یافت وزارت توامان یکی از عمده ترین نقاط ضعف سازمان دیوانی این دوره تلقی می شود و همانطور که نخجوانی تاکید می کند واگذاری یک منصب مهم به دو شخص به طور همزمان نتیجه ای جز کاهش انگیزه و بروز اختلاف و ایجاد خلل در اداره امور را در پی ندارد. (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۲۸۵)

#### دیوانسالاری در دوره تیموریان (۷۷۱-۹۱۱ق.)

در دوره تیموری، پس از سلطان، امیران، بیگ ها و وزیران قرار داشتند. دیوان سالاری این دوره مرکب و تلفیقی از دو نظام ترکی-مغولی و ایرانی-اسلامی بوده و از این دو دیوان مرکزی تشکیل شده بود: یکی ((دیوان اعلی)) که دیوانسالاران ایرانی در آن کار میکردند (منز، ۱۳۷۷: ۱۵۳) وظایف اصلی این دیوان، گردآوری مالیات ها، ثبت باج ها و اموال خزاین شهرها ی تسخیر شده، بازرسی از دیوان ولایات و رسیدگی به سوء استفاده های محلی بوده است.

و دیگری ((دیوان جغتای)) (صاحب دیوان یا دیوان وزارت) که مجموعه ای از مناصب متفاوت بر مبنای الگو و روشهای سیاسی ترکی-مغولی در آن متمرکز و در برگیرنده مناصب ایالتی، حکومت مرکزی، مناصب درباری و لشکری بود (منز، ۱۳۷۷: ۲۴۲) چهار وزیر در دیوان حضور داشته اند که عبارتند از: ((وزیر مملکت و رعیت))، وی مامور رسیدگی به امور کشوری و سروسامان دادن به اوضاع و احوال رعیت و پرداختن به اقدامات عمرانی و آبادانی از محل کسب مالیات ها وصول شده بود. در واقع رسیدگی به امور سیاسی و اقتصادی، مالی و انتظامی در حیطه وظایف او جای

داشت. (وزیر سپاه)) وی مسول آگاهی از امور سپاه و لشکریان بود و گزارش خارج و مسایل مربوط به لشکر و سپاهیان را به سمع و نظر سلطان می رساند. (وزیر ابناء السبیل و اموال بی صاحب)) رسیدگی و ثبت اموال بی صاحب در موارد اثبات عدم وجود وارث در حیطه اختیارات و وظایف این وزیر قرار داشت. (وزیر کارخانه سلطنتی)) بررسی مداخل و کلیه خرج های خزانه سلطنتی را برعهده داشت و به امور داخلی و سرحدات رسیدگی می کرد. (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۰۴-۳۰۰) تصمیمات مهم کشوری توسط این وزیران در مجمعی که ریس آن را دیوان بیگ می گفتند صورت می پذیرفت (میرجعفری، ۱۳۸۶: ۲۱۳)

در این دوره به دلیل آشنایی امیران با فرهنگ ایرانی همکاری نزدیکی بین وزیران ایرانی و امیران وجود داشت. البته تیمور از امیران جغتای که با سنت ایرانی آشنا بودند برای محدود کردن قدرت و استقلال ایرانیان استفاده می کرد (منز، ۱۳۹۰: ۶۹)

تیمور در تزوکات<sup>۲</sup> درباره خصوصیات و نحوه انتخاب وزرا آورده است: (( امر نمودم در وزرا چهار صفت احتیاط نمایند، اولی اصالت و نجابت، دوم عقل و کیاست، سوم سلوک و معاش با سپاه و چهارم بردباری و مسالمت. هرکس به این چهار صفت موصوف باشد وی را قابل مرتبه وزارت دانند و وزیر و مشیر سازند و عنان امور مملکت و سپاه و رعیت به وی سپارند. آنگاه وی را به چهار چیز امتیاز ببخشند، اعتماد و اعتبار و اختیار و اقتدار)) (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۵۲)

تیموریان، بدون تردید از همان الگوهای دیوان سالاری ایلخانان ایران استفاده کرده و برای اداره امور داخلی ایالات از وجود وزیران متعدد استفاده کردند. با این تفاوت که تیموریان اساساً نتوانستند یک پارچگی و انسجام تشکیلاتی ایلخانان را در امپراطوری متزلزل خود ایجاد نمایند. قلمرو حکومتی تیموریان روز به روز دچار تجزیه و کوچک شدن بود. (رفیعی، ۱۳۸۷: ۶۹) تیموریان پس از مرگ شاهرخ در سال ۸۵۰ ق. دچار اختلافات و جنگ های داخلی و خارجی وسیعی شدند و قلمرو حکومتی آنها نیز به شدت محدودتر شد. تا این که در عصر سلطان حسین بایقرا قلمر آنان تنها شامل خراسان، مازندان گردید. به واقع جوهره سیاست تیموریان در عهد جانشینان شاهرخ، توسعه طلبی نظامی و کسب درآمدهای اقتصادی از طریق فتح ایالات و شهرهای همجوار برای تامین مخارج بیهوده

<sup>۲</sup> - تزوک یا تزوکات به معنی بنیانها و تاسیسات و طرحها و تعبیه ها و کتابی است که به دعوی ابوطالب حسینی تربتی، به انشای امیر تیمور گورکان است.

نظامی بود. از این روی مهمترین وظیفه وزیران تیموری انجام ماموریت در ایالات و ولایات به منظور کسب درآمدهای بیشتر برای دیان بوده است. (رفیعی، ۱۳۸۷: ۷۰)

اکنون برای تبیین بهتر موضوع، حیات سیاسی و عملکرد وزیران کرمانی و نقش آنها در ساختار دیوانسالاری تیموریان با تکیه بر دوران ابوسعید و سلطان حسین بایقرا مورد بررسی قرار می دهیم.

### خواجه برهان الدین عبدالحمید کرمانی

خواجه برهان الدین عبدالحمید کرمانی در دوران سلطان ابو سعید تیموری به مقام وزارت رسید. او پسر خواجه حاجی محمود بود که در زمان شاهرخ میرزا در حساب استیفا نام و آوازه ای داشت. دیوان استیفاء که در راس آن مستوفی قرار داشت سر رشته امور مالی را در دست داشت. استیفاء در لغت به معنی تمام گرفتن و طلب تمام کردن است اما در اصطلاح عبارت است از جمع آوری خراج، حسابرسی و حسابداری امور مالی و دخل و خرج و تنظیم دفترهای مربوط به آن در یک ولایت و یا همه مملکت (ناجی، ۱۳۷۸: ۲۱۰) و چنان که از قراین و شواهد بر می آید عبدالحمید و پدرش هر دو در زمان خویش جزو سرآمدان این علم بودند.

جالب اینکه عبدالحمید در همان دوران سلطان ابو سعید از کرمان به ولایت خراسان راه یافت و در کوتاه زمانی به دلیل همین چیرگی در استیفا از مقام مشاورت به وزارت ترفیع یافت. وزارت سلطان ابوسعید تا زمان قتل وی به دست سپاهیان حسن بیگ ترکمان (۸۷۲-۸۸۲ ق) -اوزون حسن- در دستان با کفایت خواجه برهان الدین عبدالحمید کرمانی باقی ماند.

با تسلط آق قویونلوها بر نواحی غربی ایران، اوزون حسن در صدر دوستی با سلطان ابو سعید تیموری برآمد اما ابوسعید که چشم طمع بر آذربایجان دوخته بود به اوزون حسن اعلام جنگ کرد و همه تلاش های اوزون حسن برای متوقف ساختن پیشروی ابوسعید از طریق مذاکره و یادآوری حقوق ابا و اجدادی خود نسبت به تیموریان، بیهوده گشت. با فرارسیدن زمستان آذربایجان و مشکل عبور و مرور و کمبود آذوقه و علوفه و شیوع بیماری در میان سپاه، لشکر تیموری در تعقیب اوزون حسن در محمود آباد قراباغ متحمل شکست سنگین شد و سپاه نامتجانس چند هزار نفری با شبیخون ها



و تاخت و تازی های آق قویونلو ها از هم پاشید و خود ابو سعید نیز گرفتار شد و به دستور اوزون حسن به قتل رسید (۸۷۳ ش). (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۸۸-۴۹۱)

با پیروزی اوزون حسن، او گروهی از مشاوران سلطان ابو سعید را امان داد و به قتل نرساند. پس از مدتی اوزون حسن برای تعیین مسئول وزارت به همان افراد روی آورد و به انتخاب از میان وزرای سلطان ابوسعید مجبور شد.

در کتاب دستور الوزرا (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۷۷) شرح جلسه ای را می خوانیم که اوزون حسن برای انتخاب وزیر تشکیل داد و سه تن مشاوران و وزیران سلطان ابو سعید یعنی خواجه شمس الدین محمد، خواجه قطب الدین طاووس و خواجه برهان الدین عبدالحمید برای مقام وزارت به عرضه ی هنرهای خویش پرداخته اند.

از میان این سه نفر خواجه عبدالحمید به وزارت اوزون حسن دست یافت، چون مهارت و کفایتش در علم استیفا در جریان امور حکومت بیشتر کار ساز بود تا نویسندگی و خط خواجه شمس الدین و کاردانی های قطب الدین کاووس. توانمندیهای خواجه عبدالحمید به حدی بود که در زمان حمله اوزون حسن به روم-دیار بکر- در سال ۸۷۷ ق. مشاور خاصه سلطان بود و حضور وی در منصب وزارت برکات بسیاری برای مناطق تحت سلطه اوزون حسن داشت.

«برهان الدین عبدالحمید کرمانی از مشاوران خلوت اوزون حسن بود و تشویق این دانشمند سبب شد که در سراسر ایران، در عهد آق قویونلو و بویژه شهر تبریز مدرسه های جدید تشکیل گردید و علوم و صنایع از نو رواج یافت.» (طاهری، ۱۳۴۹: ۹۱)

عبدالحمید کرمانی در سال ۸۷۷ ق. با اختیار تام به جانب عراق عجم رهسپار و به عزل و نصب داروغگان آن ایالت مشغول شد. ابراهیم تبلیسی که حکومت تبلیس را در اختیار داشت پس از تصرف آن منطقه به وسیله اوزون حسن به شهر قم متواری شده بود. در آن هنگام ابراهیم تبلیسی کمر به قتل خواجه برهان الدین بست و در نهایت او را در جلسه ای با خنجر به قتل رساند (خواندمیر، ۱۳۱۷:

(۳۷۷)

البته در سال قتل وی تفاوت دیدگاه وجود دارد. اما در حشمت و قدرت وی در دوران ابوسعید و پس از آن در دوران اوزون حسن هیچ اختلافی در کتاب های تاریخی و ادبی مرتبط مانند احسن التواریخ (روملو، ۱۳۸۴: ۷۰۳) و روضه الصفا (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۶۳۲ / ۱۰) دیده نمی شود.

آنچه که در این میان شایان ذکر خواهد بود دو فراز از زندگی عبدالحمید است، اول فاصله میان حکومت ابو سعید و اوزون حسن، که گرچه اوزون حسن به وزرای ابوسعید امان داد، اما زندگی این افراد با سختی و تهدید پیوسته می گذشت و حشمت و قدرت پس از آن در دوران اوزون حسن حاصل توانایی ها و قدرت مدیریت عبدالحمید کرمانی بوده است و سپس اوج مقام برهان الدین در دوران اوزون حسن که در تمامی کتابها مسطور است.

«خواجه برهان الدین عبدالحمید کرمانی در سلک وزرای اوزون حسن انتظام داشت و بنا بر اشارت آن حضرت، پیوسته تخم عدل و احسان در زمین دل طوایف انسان می کاشتند.» (خواند میر، ۱۳۸۰: ۴/۴۳۰)

و سخن آخر اینکه خواجه برهان الدین عبدالحمید کرمانی در دوران دو سلطان با تفکرات و خاستگاه متفاوت و به دلیل کیاست و اشراف تمام به امور استیفا قدر دید و بر صدر نشست.

### خواجه افضل الدین محمد کرمانی

افضل الدین محمد کرمانی فرزند خواجه ضیاالدین کرمانی از وزیران دوره سلطان حسین بایقرا از محتشمان و وزیر زادگان کرمانی بود.

خواجه افضل الدین در دوران ابو سعید از طریق وصلت با یکی از نزدیکان خواجه برهان الدین عبدالحمید کرمانی، باخانواده کرمانی مرتبط شد و از همان دوران جوانی به دربار راه یافت.

بدیهی است که توجه برهان الدین به تربیت و تعلیم خواجه افضل الدین او را در همان علم استیفا و امور مالی که مورد توجه برهان الدین بود، به تخصص رساند و او نیز از راه دار الاستیفا به منصب وزارت دست یافت.

به گواهی خواندمیر در حبیب السیر، او و برادرش خواجه امین الدین محمود کرمانی، هر دو در سلک وزیران سلطان حسین بایقرا پادشاه تیموری قرار داشتند. (خواند میر، ۱۳۸۰: ۴/۱۱۳).

پیش از بازبینی دوران افضل الدین ذکر این نکته لازم خواهد بود که در دوران ۳۶ ساله حکومت سلطان حسین بایقرا در خراسان، نقش امیر علی شیر نوایی در حل و عقد امور انکار ناپذیر است و اوست که در بر کشیدن وزرا و انتخاب مشاوران و یا عزل آنان نقش اصلی را داشت. حکومت سلطان حسین بایقرا در خراسان، نقش امیرعلی شیر نوایی<sup>۳</sup> در حل و عقد امور انکار ناپذیر است و اوست که در بر کشیدن وزرا و انتخاب مشاوران و یا عزل آنان نقش اصلی را دارد.

در این زمان تعارضی پیوسته بین امیران با وزیران ایرانی قرار داشت و سلطان حسین بایقرا تلاش می کرد بین نظامیان و دیوانسالاران ایرانی موازنه ای برقرار کند.

البته امیران در سرنوشت سیاسی وزیران در عصر سلطان حسین تاثیر بسیاری داشتند. عزل وزیران بیش از آن که انگیزه سیاسی داشته باشد برخاسته از مطامع مالی سلطان بود از این رو امیران تلاش می کردند رقابت های سیاسی خود را به صورت اتهامات مالی مطرح کنند و سلطان حسین را به این نتیجه رسانند که با عزل و شکنجه یک وزیر می توان از او مبالغ زیادی پول بدست آورد. (فراهانی منفرد، ۱۳۸۲: ۱۰۱)

پس وزیران دوره سلطان حسین در برهه هایی مورد حمایت امیران قرار گرفتند و پس از رسیدن به قدرت با دشمنی امیران ترک به خصوص امیر علیشیر نوایی روبرو شدند.

« افضل الدین از وزیر زادگان کرمان بود و در زمان سلطان ابو سعید تیموری، منصب استیفا اشغال داشت. او در سال ۸۷۸ قمری مورد توجه سلطان حسین بایقرا (۸۴۲-۹۱۱ ق) قرار گرفت و به منصب وزارت منصوب شد (میر خواند، ۱۳۸۰: ۱۰/۵۷۳۹)

<sup>۳</sup> - میرنظام الدین علی شیر نوایی (۹۰۶-۸۴۴ هـ) شاعر، دانشمند و سیاستمدار برجسته روزگار فرمانروایی تیموریان و معاصر سلطان حسین بایقرا بوده است.

در آن زمان میان خواجه مجدالدین محمد<sup>۴</sup> و خواجه قوام الدین نظام الملک خوافی<sup>۵</sup> رقابتی در جریان بوده و چنان که ذکر شد افضل الدین کرمانی در این مرافعه به سلک طرفداران خواجه نظام الملک پیوست و علیه خواجه مجدالدین عمل می کرد. (خواند میر، ۱۳۱۷: ۳۵۳)

باید در نظر گرفت که حشمت و کاردانی خواجه مجدالدین مدتی هر دو یعنی هم خواجه نظام الملک و هم افضل الدین را از دور رقابت حذف یا دستکم کمرنگ کرده بود و این حالت در قول میرخواند مشخص است:

«در آن وقت خواجه مجدالدین محمد در کمال اقتدار به تمشیت مهمات ملک و مال می پرداخت و اگر چه نظام الملک را از منصب وزارت عزل نکرد، اما از درجه اختیار و اعتبار ساقط ساخت.» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۱۰/۵۷۷۱)

نظر عملکرد خواجه مجدالدین<sup>۶</sup> درباره افضل هم قریب به همین مضمون است و سبب شد که افضل الدین مدتی را از همه در گیری های دیوانی کناره گیری کند و به بهانه «استخراج اموال مملکت استرآباد» از محل حکومت خارج شود و پس از اقامت کوتاهی در استرآباد، بنا به توصیه امیر علی شیر که همواره خواجه افضل الدین را در پناه محافظت خویش ماوی داده بود (خواند میر، ۱۳۱۷: ۴۳۵) از پذیرش فرمان خواجه مجدالدین که با تایید سلطان تیموری، سفیران متعددی روانه استرآباد ساخته و استرداد خواجه افضل الدین را درخواست نمود، سرباز زد و به خواجه افضل الدین سفارش کرد که رهسپار عراق عجم و آذربایجان شود. (میر خواند، ۱۳۸۰: ۱۰/۵۷۷۱)

در همین دوران ارتباطات خویش را با امیر علیشیر نوایی حفظ کرد و نظر مساعد امیر مقتدر سلطان از خلال نوشته هایش مشخص است امیر علیشیر در نوشته ای از او چنین یاد می کند: «اوجوانی کریم و خوش خلق بود و در حساب ضرب و قسمت بی نظیر و در صفت عدالت و نصفت دلپذیر

۴- آگاهی در مورد مجدالدین محمد و اقدامات او در دوره وزارت نگاه کنید به (Subtelny, ۸۹-۹۵: ۲۰۰۷)

۵- خواجه قوام الدین نظام الملک خوافی، فرزند مولانا شهاب الدین اسماعیل، یکی از وزیران سلطان حسین میرزا بایقرا تیموری بود که نزدیک به سی سال از عمر خود را در دیوان تیموریان به کارهای مالی و ملکی سپری کرد.

۶- با افزایش قدرت مجدالدین، دشمنی و دسیسه های پنهانی امیران و وزیران علیه او آغاز شد. از این رو به فرمان سلطان حسین، مجدالدین از وزارت عزل، دستگیر و محاکمه شد و در پی محاکمه به زندان افتاد و اموالش نیز مصادره گشت. پس از آزادی از زندان مجدالدین، مخفیانه به قصد حج به حجاز رفت ولی در منزل تبوک به سال ۸۹۹ ه. در گذشت.

و از جفای اعدا، ترک وزارت نمود و به عراق رفت و سلطان یعقوب بیگ آق قویونلو (۸۸۳-۸۹۶ ق) هر چند تکلیف وزارت عراق به او نمود، اصلاً قبول ننمود. (نوایی، ۱۳۶۳: ۲۹۶)

در سال ۸۹۳ ق. افضل الدین به عنوان امیر قافله حج به مکه مکرمه و مدینه طیبه رفت و هر آنچه از جهات دنیوی از خراسان با خود برده بود با انعامات که از یعقوب بیگ و ارکان دولت او دریافت کرده بود در سفر حج صرف کرد. (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۴۳۶)

پس از بازگشت از حج مدت های زیادی در ایالت آذربایجان و عراق به دور از مناسبات دیوانی روزگار می گذراند.

اما تواتر اخبار مربوط به علاقه امیر علی شیر نوایی و تمایل سلطان حسین بایقرا به افضل الدین سبب شد که چند سال بعد، قصد برگشت به هرات کند و به قصد حضور در دربار سلطان حسین آذربایجان را ترک کند.

خروج افضل الدین راسال ۸۹۲ ق. و رجعت او به هرات را رمضان ۹۰۳ ق. آورده اند که با این حکایت، وی حدود ۱۱ سال از وزارت و تمامی مسولیت های دیوانی دربار بایقرا دور بوده است و با وجود مخالفت حتی سعایت و توطئه چینی خواجه نظام الملک و یارانش، خواجه افضل الدین در شوال ۹۰۳ ق. به منصب وزارت سلطان حسین بایقرا دست یابد.

البته دلیل برکناری خواجه نظام الملک از وزارت پیش از افضل الدین، تلاش خواجه نظام الملک برای افزایش قدرت خود، دخالت بی مورد و تفرقه افکنانه وی در اختلافات میان سلطان حسین بایقرا و فرزندان وی (میرخواند، ۱۳۳۹: ۷/۱۴۴) و عدم همکاری با امیر علی شیر نوایی مورد خشم و کینه امیر و سلطان قرار گرفت و از منصب وزارت خلع شد. (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴/۲۱۹)

با بازگشت خواجه افضل الدین، او منصب اشرف دیوان یافت و پس از مدتی منصب دیوان اعلی نیز به وی رسید و لقب «ناظم اعظام قواعد السلطنه والخلافه معتمد الملک» را کسب کرد. (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۴۳۷)

حال زمان تعیین تکلیف خواجه نظام الملک بود که با توجه به مرتبت خواجه افضل الدین مانعی برای تمهید امور وجود نداشت.

«خواجه افضل الدین محمد دستور داد تا صورت اموال و املاک خواجه نظام المک و فرزندانش را مورد تحقیق و تفحص قرار داده، سپس همه آنها و وابستگانشان را بازداشت کردند و به قلعه اختیار الدین هرات فرستادند. به دستور سلطان حسین بایقرا، جلادی را به قلعه فرستادند تا نخست خواجه کمال الدین حسین و خواجه عبدالملک، فرزندان خواجه نظام المک را گردن زدند آن گاه خواجه نظام المک را به قلعه آورده و پوست کنند.» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۸۲۲/ ۱۰؛ و خواند میر، ۱۳۸۰: ۲۱۹/ ۴)

دوران وزارت مقتدرانه ی افضل الدین ۷ سال بوده است. وی در سال ۹۱۰ ق. به دلیل بیماری از دنیا رفت و با احترام در جوار مرقد عبدالله انصاری در هرات دفن شد.

ازبازی های روزگار اینکه پس از مرگ افضل الدین، دشمنان و حاسدان فرصتی یافتند تا ذهن سلطان را نسبت به وزیر مقتدر متوفی برآشوبند و در نهایت حکم به مصادره ی اموال و حبس و شکنجه فرزندان و نزدیکان وی صادر شد و به روایت خواندمیر (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۴۴۲) امرا و دولتیان این فرصت را غنیمت شمردند و در این مصادره ها پول زیادی به دست آوردند. پس از ذکر مسایل سیاسی و وزارت افضل الدین جای آن دارد که جنبه های دیگر زندگی او بررسی گردد.

نکته شایان توجه درباره خصوصیات افضل الدین این است که او علاوه بر مقتضیات کسب مشاغل سیاسی و دیوانی، در عرفان و ادبیات هم ذوقی تمام داشت و در سرودن شعر نیز شهرتی کسب کرده بود.

دولتشاه سمرقندی در تذکره الشعرا از او با مبالغه بسیار سخن می گوید (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۸۱) و می افزاید: فلک به استحقاق و فضل و کمال و علو همت او به صدر ظهور نیاورده است.

گر جمع کند سپهر اعلی  
فضل فضلا و فضل افضل  
ازهر ملکی به جای تسبیح  
آواز آید که افضل افضل

دو مطلع زیر یکی از غزلی است که در حالت، رمد «چشم درد» ساخته است و دیگری را صاحب مجالس النفایس بنام «افضل کرمانی» ذکر کرده که بی گمان هموست: (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۸۱: ۱۴۶)

نگویی چشم خود بستم برای دفع آزارش  
خیال رویت اینجا بود پرسیدم زاغیارش  
تاهرشرری دانه شود کشت جهان را  
بر باد دهد خرمن دل خرمن جان را  
شیخ آقا بزرگ طهرانی در کتاب خود از کتابی به نام مخزن الاخبار نام برده که نام مولف آن معلوم نیست اما در باب افضل الدین اشاره می کند:

«برای افضل الدین قصاید غراست در منقبت امیر مومنان و دونوبت از حضرت امیرالمومنین علی بن ایطالب صله یافته، یک مرتبه در بیداری و یک مرتبه در خواب. (طهرانی، ۱۳۵۶: ۲۰/۲۲۲) البته نکته ای که دوره دوم وزارت افضل الدین به چشم میخورد گرایش وی به سمت صوفیان است و پدر همسرش به نام قطب الدین از صوفیان بزرگ آن زمان بود. (کردی، ۱۳۸۸: ۲۱۷) «خواجه افضل الدین محمد در بیرون دروازه عراق، شهر هرات خانقاهی داشته است که شاه بها ءالدین فاضل ترین اولاد شاه قاسم نور بخش در این خانقاه حضور داشت. (کردی، ۱۳۸۸: ۲۱۷) همچنین او به عمران و آبادانی و ساخت عمارت بسیار متمایل بود و اهتمام به خیرات و اطعام در اعمالش مشخص بود و در دوران وزارت اماکنی مانند مسجد جامع، مدرسه و خانقاه ساخت. (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۴۳۸)

### عبدالله مروارید

یکی دیگر از وزیران دوران تیموری که خاستگاه و ریشه در کرمان داشته، عبدالله مروارید است. نام او عبدالله بود و به خواجه شهاب الدین نامبردار گشت و بیانی تخلص می کرده است.

تولد او را سال ۸۶۵ ق. ذکر کرده اند و فرزند خواجه شمس الدین محمد کرمانی از اشراف کرمان و وزیر دربار تیموریان بود که امارت قطیف<sup>۷</sup> و بحرین را دست قدرت خویش داشت و از این منظر او از وزیر زادگان تیموری است.

درباره وجه تسمیه نام مروارید بر پدرش نوشته اند: «این مرد چون برای ضبط و ریاست قطیف به بحرین رفته بود و در بازگشت مثنی مروارید بیاورد و به دوستان هدیه نمود، مشهور به مروارید گشت.» (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۳۳۲)

زندگی او جنبه های متفاوت داشته چنانکه در کنار کسب کرسی وزارت سلاطین تیموری از ذوق هنری و دست داشتن در چند هنر، همچون شعر، موسیقی و خوشنویسی و همچنین رغبت تمام به مباحث اعتقادی و عرفانی سخن ها و حکایات بسیاری گفته شده است.

بیانی کرمانی پس از تحصیل علوم و فنون معمول زمانه به هرات<sup>۸</sup> رفت و به دربار سلطان حسین بایقرا راه یافت و در آنجا مورد توجه امیر علیشیر نوایی و سعادت خواجه قوام الدین نظام الملک بوده و همچون همشهری دیگرش افضل الدین، با قدرت یابی خواجه نظام الملک از خدمات دیوانی کناره گرفت و مدت ۳ سال را در انزوا به سر برد و تنها پس از مغضوب شدن خواجه، به مناصب دیوانی بازگشت و تا پایان زندگی سلطان حسین بایقرا بر همان منصب باقی ماند.

عبدالله مروارید به علوم و فنون متداول آشنایی تمام داشت. در نظم و نثر نویسنده ای چیره دست بود و جمله خطوط را به نیکویی می نوشت. صاحب کتاب حالات هنروران (هروی، ۱۳۵۵: ۱۲۵) وی را در خطوط شاگرد عبدالله طباح هروی و در نستعلیق شاگرد خواجه تاج سلمانی دانسته است.

حتی نویسنده حبیب السیر (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲/۳۲۱) اشاره دارد که با دست چپ نیز خوشنویسی میکرده است.

<sup>۷</sup> -شهری در استان احساء در شرق عربستان است و در کرانهٔ باختری خلیج فارس واقع شده است.

<sup>۸</sup> -هرات در اکثر دوره های تاریخ به عنوان یکی از مهمترین شهرهای خراسان شناخته شده است. لیکن دوره شکوفایی و اوج زیبایی آن بدون تردید مربوط به دوره تیموریان است. بویژه در دوره صد ساله سلطنت شاهرخ، سلطان ابو سعید و سلطان حسین بایقرا، این شهر مرکز تجمع دانشمندان و هنرمندان و محل رونق و شکوفایی هنرهای چون تذهیب، خوشنویسی و کتابسازی بوده است. در عهد تیموریان، دار السلطنه هرات به صورت دارالعلم بزرگی در آمده بود و از اطراف و اکناف جهان طالبان علم صوری و معنوی بدان کانون فرهنگ و ادب روی می آوردند. (Boponaeb، ۲۰۱۵، ۵۱).



عبدالله مروارید در کتاب شرفنامه درباره هنر خطاطی می نویسد: در نظام اجتماعی تیموری، تحصیل هنر خط یکی از ارزش ها بود (مروارید: ۹۸)

طبق حدیث ((اکراموا اولادکم بالکتابه)) فراگیری خط برای فرزندان امری واجب شمرده می شود. (هروی، ۱۳۷۲: ۱۷۷)

مکتب خانه ها طبق نظام استاد-شاگردی به نشر این هنر می پرداختند. خوشنویسان با رعایت آداب هنری و ارتباط نزدیک با شعرا و متصوفه به عنوان افراد صاحب دل و صاحب حال هم معروف بودند. (هروی، ۱۳۷۲: ۷۴) این گروه را می توان به دو دسته کلی تقسیم نمود. دسته ای در جایگاه قاضی، محاسب و کتاب دیوان (در کنار مشاغل سیاسی و اجتماعی) و دسته ای در جایگاه هنرمند صرف به خوشنویسی می پرداختند. (افندی، ۱۳۶۹: ۱۷-۱۸)

بطور کلی عوامل متعددی در ارتقاء جایگاه خوشنویسان در جامعه تیموری موثر بود، برخورداری از حمایت شاه که بسیاری از اساتید معروف خط از این مزیت برخوردار بودند، ارتباط خویشاوندی و موقعیت خانوادگی؛ که در حقیقت خواجه شمس الدین محمد کرمانی وزیر سلطان ابو سعید، یکی از عوامل رشد و شهرت فرزندش، عبدالله مروارید گردید. (هروی، ۱۳۷۲: ۱۳۷)

در کتاب منشأ الانشاء آمده: از اساتید خط که در جایگاه های بزرگ مذهبی نظیر صدر<sup>۹</sup> قرار داشت می توان به عبدالله مروارید اشاره کرد که در جوانی ملازم سلطان حسین بایقرا بود. بعد به مقام صدارت رسید و در مواقعی هم به جای امیر علی شیر نوایی منشورها را مهر می زد. (نظامی، ۱۳۵۷: ۳۱۷-۳۱۸)

پس از مرگ سلطان حسین بایقرا، عبدالله مروارید از مناصب دولتی و دیوانی و صدارت کناره گرفت و به سابقه ی علاقه به عرفان، به عزلت و انزوا روی آورد و تا پایان عمر به همین صورت گذراند و این مدت را بیشتر به استنساخ قرآن و کتابت آثار عرفانی گذراند و به هنرهای دیگرش دل خوش می داشت.

<sup>۹</sup> -مقام صدر الصدور در اواخر دوره تیموری شکل گرفت، علاوه بر تیموریان در بین مغولان نیز وجود داشت.

«تاریخ تولد و وفات خواجه را حافظ علی کاتب (منصوری، ۱۳۸۱: ۵۵) در بیتی آورده که مصرع اول آن تاریخ تولد و مصرع دوم تاریخ وفات اوست و آن این است:

به جود وافر و دین قوی و دانش و جان      پناه اهل جهان بود خواجه عبدالله  
که تاریخ تولد ۸۶۵ ق. و تاریخ وفات ۹۲۲ ق. می شود.

تاریخ وفات چنانکه در حیب السیر (خواند میر، ۱۳۸۰: ۱۱۳، ۳۲۵، ۳۲۶، ۴) آمده سال ۹۲۲ شمسی. می شود ولی تاریخ وفات او را غالباً سال ۹۳۲ شمسی دانسته اند و آذر هم در تذکره آتشکده (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷: ۱۲۲) پیروی از این روایت کرده است و ماده تاریخی که میر صدرالدین ابراهیم امینی ساخته سند آورده است.

برلوح دل نوشت امینی به دود آه      تاریخ آنکه قروه اهل کمال رفت (بیانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۵۰)  
خواجه عبدالله مروارید دو فرزند داشت یکی خواجه عبدالمومن و دیگری محمدمومن، که هر دو هنرمند بوده اند و جد مادری ایشان خواجه سیف الدین مظفر شبانکاره ای بوده است.  
در اتفاقات زندگی او همچنین آورده اند که به حضور شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷-۹۳۰ ق.) هم رسیده و شاه اسماعیل او را به معلمی فرزند خود ابوالنصر سام میرزا گماشت.  
سام میرزا در تحفه سامی ترجمه ی احوال خواجه عبدالله مروارید را آورده است و سپس تذکر می دهد: «چون راقم حروف شاگرد او بود، به واسطه ی آن در ذکر آن جناب اطنابی واقع شد.» (صفوی، ۱۳۱۴: ۱۰۷)

بیا نی علاوه بر کارنامه سیاسی، آثار هنری و ادبی هم داشته است. آثار وی را در دو گروه نظم و نثر تقسیم کرده اند:

الف) آثار منظوم

۱. تاریخ منظوم در شرح سلطنت پادشاهان عصر خویش (ناتمام ماند) ۲. مثنوی خسرو و شیرین (ناتمام ماند) ۳. مثنوی مونس الاحباب ۴. دیوان اشعار (مشمول بر قصاید و غزلیات) (نفیسی، ۱۳۴۴: ۱/ ۲۵۹)

ب) آثار منثور

۱. رساله شرفیه در صفت انشاء و شامل منشآت وی

۲. تاریخ شاهی درباره وقایع سلطنت شاه اسماعیل صفوی (باستانی پاریزی، ۱۳۶۳: ۳۳۸) از دیگر تلاشهای او می توان به گرد آوری اشعار حافظ اشاره کرد. او حدود ۲۰۰ سال پس از وفات حافظ و در زمانی که احتمالاً هنوز نسخی از کار محمد گلندام وجود داشته، نوعی گرد آوری از اشعار او انجام داده است و علاوه بر آن دیباچه دیوان حافظ، به قلم و کتابت ابوالفتح فریدون میرزا پسر سلطان حسین بایقرا است. (باستانی پاریزی، ۱۳۶۳: ۳۲۴)

او همچنین در موسیقی و نواختن قانون تبحری کامل داشت، چنانکه بعضی از ترانه های او، از جمله ((سر مست و یقم چاک)) در همان زمان اشتهار تمام یافته بود و در کوی و برزن نواخته و شنیده می شدند.

«خواجه عبدالله مروارید موسیقی دان بود و تصنیف او به عنوان ((سر مست و یقم چاک)) سال ها در گوشه و کنار خانه های هرات و سایر شهرها زمزمه می شد و اشتهار آن به حدی بود که خانه و سرایی نبود در هرات که از این ترانه خالی باشد. حافظ قزاق این صوت را با قانون بیان کرد.» (ابن ایاس، ۱۳۱۲: ۱/۴۳۸)

مهارت خواجه عبدالله در موسیقی و نواختن به درجه ای از شهرت رسیده بود که هرکس را می خواستند در این فن به مهارت توصیف کنند، وی را با مروارید می سنجیدند از جمله: ابراهیم قانونی (گلچین، ۱۳۶۹: ۱/۱۱)

این رباعی از مونس الاحباب اوست:

یارب که مرا صحبت جان بی تو مباد      وز هستی من نام و نشان بی تو مباد

انجام زمانه یک زمان بی تو مباد      کوتاه کنم سخن جهان بی تو مباد (نوایی، ۱۳۶۳: ۲۸۱)

عاقبت او در همان کسوت عزلت و انزوا در هرات چشم از جهان فرو بست و در مصلی همین شهر مدفون شد.

### نتیجه گیری

در دوره تیموری انتخاب وزیران به طور عمده از یک سو مبتنی بر قدرت، نفوذ، حمایت امیران و از سوی دیگر شهرت افراد و برخورداری از دانش و خوشنامی بود. وزیران از میان خانواده های

ایرانی برگزیده می شدند و همین امر به اعتلای سطح فرهنگی و هنری عصر تیموری به خصوص در دوره ابوسعید و سلطان حسین بایقرا کمک شایانی نمود. در عملکرد وزیران کرمانی که وزیر زاده بودند و به وسیله پدرانشان با امور دیوانی آشنا شدند، باعث شد که ورود آنها به امور کشوری آسانتر باشد البته با توجه به استعداد و لیاقت و پشتکاری که از خود نشان دادند خیلی زود پیشرفت و به وزارت راه پیدا کردند.

وزارت برهان الدین عبدالحمید کرمانی در دوران دو سلطان همراه بود که دوره اول در وزارت ابوسعید تیموری علاوه بر رتق و فتق امور استیفاء در دنیای سپاهگیری نیز وزنه ای محسوب می شده ولی در جنگ به اسارت اوزون حسن در آمد و در دیار آق قویونلو ها دارای حرمت و شوکت فراوان بوده است.

در حکومت سلطان حسین بایقرا، افضل الدین و عبدالله مروارید که به صدارت دربار تیموری برگزیده، از شاعران خوش قریحه و توانا بودند، تبحر و علاقه این وزیران به شاخه های مختلف هنری مانند خوشنویسی، موسیقی و توجه به ادبیات در دو شاخه نثر و نظم باعث اوج شکوفایی فرهنگ و هنر در جامعه تیموری شدند و اصولاً این رهیافتگان به حریم حکومت تیموری پیش از آنکه سیاستمدار باشند، به زیور علم و دانایی آراسته بودند و بخش هنری زندگی افضل الدین و مروارید از هنر سیاستمداری بسی برتر و گرانبها تر بود.

## منابع

- ۱- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۳۷). تذکره آتشکده آذر، مقدمه سید جعفر شهیدی، تهران، نشر کتاب.
- ۲- ابن خلدون (۱۳۷۵). مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، دو جلد، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۳- ابن طقطقی، محمد بن علی طباطبا (۱۳۵۷). تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۴- ابن اثیر، عزالدین (بی تا). تاریخ کامل، ترجمه عباس خلیلی، تهران، کتب ایران.

- ۵- ابن ایاس، محمد بن احمد. (۱۳۱۲). بدایع الزهور فی وقایع الدهور، بولاق.
- ۶- افندی، مصطفی عالی. (۱۳۶۹). مناقب هنروران، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، سروش.
- ۷- اصفهانی، محمود (۱۳۶۴) دستور الوزرا، تصحیح رضا انزاجی نژاد، تهران، امیرکبیر.
- ۸- انصاف پور، غلامرضا. (۲۵۳۶). ساخت دولت در ایران، تهران، امیرکبیر.
- ۹- باستانی پاریزی، محمد. (۱۳۶۳). نای هفت بند، تهران، عطایی.
- ۱۰- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۶۲). سنگ هفت قلم بر مزار خواجگان هفت چاه، تهران، بهنشر.
- ۱۱- باسورث، کلیفورد. (۱۳۶۲). تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
- ۱۲- بهزادی اندوهجردی، حسین. (۱۳۸۱). تذکره شاعران کرمان، تهران، داستان.
- ۱۳- بیانی، مهدی. (۱۳۶۳). احوال و آثار خوشنویسان، تهران، علمی.
- ۱۴- حسینی تربتی، ابوطالب. (۱۳۶۲). تزوکات تیموری، تهران، اسلامی.
- ۱۵- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی، محدث، میر هاشم. (۱۳۷۲). مآثر الملوک، تهران، موسسه فرهنگی رسا.
- ۱۶- خواند میر، غیاث الدین. (۱۳۶۲). حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام.
- ۱۷- خواند میر، غیاث الدین. (۱۳۸۰). تاریخ حبیب السیر، با مقدمه استاد جلال الدین همایی، تهران، اساطیر.
- ۱۸- خواند میر، غیاث الدین. (۱۳۱۷). دستورالوزراء، به کوشش سعید نفیسی، تهران، اساطیر.
- ۱۹- خنجی، فضل الله بن روز بهان، (۱۳۶۲). ستود الملوک، تصحیح محمد علی موحد، تهران، خوارزمی.
- ۲۰- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۱). لغت نامه، جلد ۳۴، تهران، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
- ۲۱- رفیعی، امیر تیمور. (۱۳۸۷). وزارت خواجه قوام الدین نظام الملک خوافی در عهد سلطان حسین بایقرا، پژوهش نامه تاریخ، سال ۴، شماره ۱۳.

- ۲۲- روملو، حسن بیگ. (۱۳۸۴). احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، اساطیر.
- ۲۳- ستارزاده، ملیحه. (۱۳۸۴). سلجوقیان، تهران، سمت.
- ۲۴- سمرقندی، دولت‌شاه بن علاءالدوله بختی‌شاه. (۱۳۸۲). تذکره الشعراء، به اهتمام ادوراد بروان، تهران، اساطیر.
- ۲۵- صفوی، سام میرزا. (۱۳۱۴). تحفه سامی، به کوشش وحید دستگردی، تهران، بی نا.
- ۲۶- طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۴۹). تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، تهران، فرانکلین.
- ۲۷- طبری، احمد بن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری ((تاریخ الرسل و الملوك)) ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۱۵ جلد، تهران، اساطیر.
- ۲۸- طهرانی، شیخ آغا بزرگ. (۱۹۸۳). الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دار الاضواء.
- ۲۹- طهرانی، ابوبکر. (۱۳۵۶). دیار بکریه، تصحیح نجاتی لوغال و فاروق سومر، ج ۱ و ۲، آنکارا، آنقره.
- ۳۰- غزالی، محمد. (۱۳۵۱). نصیحه الملوك، تصحیح جلال الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی.
- ۳۱- فراهانی منفرد، مهدی. (۱۳۸۲). پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۳۲- کردی، رضا. (۱۳۸۸). فرهنگنامه‌ی رجال علمی و مشاهیر فرهنگی کرمان از آغاز اسلام تا پایان عصر قاجار، کرمان، مرکز کرمان شناسی.
- ۳۳- گلچین، احمد. (۱۳۶۹). کاروان هند، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۳۴- مروارید، عبدالله، شرفنامه، شماره ۳۷۹۸، تهران، کتابخانه ملک.
- ۳۵- مصاحب، غلامحسین. (۱۳۵۸). دایره المعارف فارسی، ۳ جلد، تهران، امیرکبیر.
- ۳۶- منز، فوربز. (۱۳۹۰). قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ترجمه جواد عباسی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۳۷- منز، فوربز. (۱۳۷۷). برآمدن و فرمانروایی تیمور، ترجمه منصور صفت گل، بی جا، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۳۸- منصوری، حسن. (۱۳۸۱). کارنامه بزرگان ایران، تهران، مهرداد.

- ۳۹- میرجعفری، حسین. (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، تهران، سمت.
- ۴۰- میر خواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود. (۱۳۸۰). تاریخ روضه الصفا فی السیره الانبیا و الملوک والخلفاء، تصحیح کیان فر، تهران، اساطیر.
- ۴۱- میر خواند، محمد بن خاوند شاه. (۱۳۳۹). روضه الصفا، تهران، خیام.
- ۴۲- ناجی، محمد رضا. (۱۳۷۸). تاریخ تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، به کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی، تهران، مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن. تاریخ و فرهنگ سامانیان.
- ۴۳- نخجوانی، محمد بن هندوشاه. (۱۹۷۶). دستورالکاتب فی تعیین المراتب، به اهتمام عبدالکریم علی اوغلی علی زاده، ج ۲، مسکو، دانش.
- ۴۴- نفیسی، سعید. (۱۳۴۴). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، تهران، بی نا.
- ۴۵- نظام الملک طوسی، ابو علی حسن بن علی. (۱۳۷۲). سیاست نامه، تصحیح عباس اقبال، تهران، اساطیر.
- ۴۶- نظامی باخزری، نظام الدین عبد الواسع. (۱۳۵۷). منشا الانشاء، به کوشش رکن الدین همایون فرخ، تهران، دانشگاه ملی ایران.
- ۴۷- نوایی، علیشیر. (۱۳۶۳). تذکره مجالس النفایس، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، منوچهری.
- ۴۸- هروی، نجیب مایل. (۱۳۷۲). کتاب آرایبی در تمدن اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۴۹- هروی، دوست محمد، جغتای، محمد عبدالله. (۱۳۵۵). حالات هنر وران، مشهد، آستان قدس رضوی.

۵۰- Boponaeb-A.n, Tepat B.H. ʿau ʿeb, T.X. Ctapoa, ۲۰۱۵.

۵۱- Gottf, Herrmann, der historische Gehalt des Nama-ya name van handmir, Gottingen, ۱۹۶۸.

۵۲ –Subtelny،(۲۰۰۷) *Timurids in transition:Turko-persian politics and acculturation in medieval Iran*، leiden، Boston:Brill.

**The performance of Kermani ministers and their role in the Timurid  
bureaucracy, relying on the era Abu Sa'id and Sultan Hussein  
Beyyara**



#### Abstract

The presence of Kermanian in the Timurid rule has increased their role in the the formation of the rule of sultan Abu Saeid Timorey (۸۷۳-۸۵۵ AD) and sultan Hussein Bitarura (۹۱۱-۸۷۵ AD).

Suitable grounds and political and cultural motives of the Kermani ministers in Heart brought them a good place. But this research while investigating the position of the Ministry seeks to answer the question: "What areas led to the growth of Kermani ministers in the Timurid court?" And hat role have they played in the structure of the Timurid bureaucracy? The research findings indicate that the kermani ministers through their fathers were familiar with the affairs of the Divani and in the light of their talents desirability and perseverance Ministers in their cultural artistic and educational affairs and their role in this field brought about the development of culture and art in timurid community.

The papers approach emphasizes analytic explanation based on descriptive evidence from the main sources of research and on the library methodology.

Key words: Timurian Ministry, Afzal al-Din Mohammad Kermani, Khajeh